

در تهران همان روز حرکت ناصرالملک جمعیت درباریان در میدان توپخانه جمع شده دیگرها برپا و سماورها آتش کردند و واعظینی که برای اینکار حاضر کرده بودند بمنابر رفته مردم را بر ضد مجلس تحریک میکردند. جماعت کثیری هم از اهل شهر دور مجلس را گرفته بودند و زد و خورد در کوچه‌ها پیوسته و شهر در حالت آشوب غریبی بود تا آنکه بمداخله سفارتین انگلیس و روس درباریان جمعیت میدان توپخانه را متفرق کردند و آرامش موقت پدید آمد. با وجود این کشمکش مابین درباریان و مجلس قطع نشده و طرفین از یکدیگر خائف بودند تا آنکه روزی نزدیک خانه ظل‌السلطان بمی به کالسکه شاه انداختند کالسکهای که شاه در میان آن نبود و کسی کشته نشد.

درباریان این اتفاق را بهانه برای زیاد ضدیت با مجلس کرده مشغول تهیه بودند. همین که اسباب کار را حاضر کردند روزی ناگهان شاه با جمعیتی سوار و پیاده از سرباز سیلاخوری بانمایش غریبی بیباغ شاه رفت و بعد اوضاع توپ بستن به مجلس و غارت بعضی خانه‌ها و کشتن جمعی بطورهای بد و تبعید جمعیت دیگر و گرفت و گیر شدید نسبت بمردم بمیان آمد. سکوت موقتی از مشروطه حاصل شد. اما طولی نکشید که اول از تبریز صدآدم و ستارخان (۴۸) و باقرخان (۴۹) در آنجا علم مخالفت برافراشته اندک اندک ماده قوی گردید. عین‌الدوله بهمراهی حاجی صمدخان و سپهدار بمحاصره و تادیب تبریز مأمور شدند. مجلس پس از آنکه قوتی پیدا کرد فوراً "به اصلاح مالیه و قطع مواجبهها و مستمریهها پرداخت. خزانه هم خالی بود و مخارج دولت معطل و اتای حقوق دیوانی در عهده تعویق. اینحال سبب دل‌تنگی و عدم رضایت جمع کثیری گردید. از طرف دیگر درباریان



هرروز بر ضد مجلس فتنه برمی‌انگیختند و مشروطه‌طلبان بدفاع قیام مینمودند. اشخاصی هم که بازار آشفته میجویند بگرافتاده بودند. انقلاب در مملکت خصوصاً "ایران و تبریز دوام پیدا کرده بود و عامه را بستوه آورده و این مقصود درباریان بود که سوء حال بمجلس نسبت داده عامه را از مجلس منزجر کرده و کار خود را صورت دهند. انداختن بمب هم معلوم نشد از طرف مشروطه‌طلبان بود یا اسباب چینی درباریان. بهر حال به اعتقاد خودشان موقع

را مناسب یافته و مجلس را بتوپ بستند و شاید اگر بعد از انهدام

مجلس دست بیداد از آستین بیرون نمی آوردند و در اصلاح حال عموم میکوشیدند حسنی که پیش خود کرده بودند درست میآمد. ولی بعکس طوری ب مردم سخت گرفتند و از اجتماع اشرار ایلات که برای حمایت خود دعوت کرده بودند وضعیتی پیش آوردند که مردم به اصطلاح کالمستجیر من الرضاء بالنار حسرت زمان مجلس را میخوردند.

بنابراین شورش تبریز هیجان را در همه جا تجدید کرد و این مدت اقامت دربار در باغ شاه یا به اصطلاح معمول زمان استبداد صغیر سیاهترین روزها را برای ایران متضمن بود. از یک طرف بیچارگی، بی آرامی و هیجان مردم از طرف دیگر انواع ظلم و بیداد ظاهر و مخفی و اسباب چینی دربار تا کار بجائی رسید که رشته نظم در همه جا گسیخت و از حکومت جز اسمی باقی نماند و محاصره، تبریز و قطع آذوقه کار را به اهل تبریز که بر مخالفت دربار پای فشرده بودند سخت کرد. علماء و اهالی تهران سفارت عثمانی پناه بردند. علماء عتبات عالیات خصوصاً آخوند ملامحمد کاظم (۵۰) و ملاعبدالله (۵۱) بحمایت ملت قدم پیش گذاشتند. ایرانیها که در خارجه بودند همه جا مجالس منعقد کردند مخصوصاً در اسلامبول انجمن سعادت سعی های بلیغ کردند. از اهالی قفقاز و ارمنه متواتراً مدد رسید.

صمصام السلطنه (۵۲) و بعضی از بختیارها اصفهان را گرفتند. مجاهدین در رشت آقا بالاخان سردار افخم را کشته اختیار را در گیلان بدست گرفته و راه تهران را در منجیل بستند. دربار را حکمی جز در باغ شاه نماند آنهم در میان شهری که تمام اهالی بروض بودند. هر چند سفرای دول متحابه حتی غیر همجواری مثل سفیر اطریش خاطر شاه را بوخامت احوال متوجه کردند فایده نیخشید. بالاخره دوسفیر روس و انگلیس رسماً " صریح بشاه گفتند که اورا حکمی در مملکت نمانده. تغییر کابینه مشیرالسلطنه و احضار مجلس تبریز کوتاهی

قشون روس داخل شده و جبراً " آذوقه به آنجا خواهد رسانید. شاه ظاهراً " وعده کرد ولی همه را بطفره گذرانید. ظاهراً " بعین الدوله در تسهیل آذوقه، تبریز تلگراف کرد ولی باطنا " دستورالعمل به ازدیاد تشدد فرستاد. مشیرالسلطنه را معزول کرد ولی کامران میرزا را که



در پولطیک سخت‌گیر و سخت‌تر بود صدراعظم کرد و مسئله احضار مجلس را بدفع‌الوقت گذرانید. نتیجه این شد که سفرای دولتین هم‌جوار اقدام سخت کردند. اسامی نوشتند که کابینه از میان آنها انتخاب شود و قشون روس با آذوقه وارد تبریز شد و کار محاصره آنجا به انجام رسید.

شاه بخیال احضار ناصرالملک که در فرنگستان بود افتاد و به او تلگراف فرمود اول تکلیف وزارت‌المالیه بعد ریاست وزراء. ناصرالملک بواسطه علت مزاج به اصرار استدعای معافی کرد و بعد محقق گردید که این تلگرافها برای صورت ظاهر و فریب مردم بوده. بعد از این به اهتمام سفرای دولتین سعدالدوله وزیر خارجه و رئیس‌الوزراء موقت شد (۵۳). ریاست‌وزراء را به اسم ناصرالملک باقی گذاشت. در اول معلوم شد که شاه از تعیین سعدالدوله بجای کامران میرزا اکراه دارد ولی بزودی سعدالدوله شاه را مطمئن و دربار را رو بخود نمود. کابینه مشغول تهیه قانون جدیدی برای انتخابات شد.

در این اثناء مجاهدین رشت با بختیاربهای اصفهان عزم سوق قوتی (؟) به تهران کردند و از دوطرف رو به تهران آوردند. قبل از رسیدن آنها به تهران سفرای روس و انگلیس به آنها پیغام فرستادند که تجدید غائله و آغاز جنگ در تهران صلاح نیست. سپهدار و سردار اسعد (۵۴) در جواب اطمینان دادند که خیال مخالفت با شاه و جنگ نداریم فقط آمده‌ایم برای اینکه در انتخابات و افتتاح مجلس بوضد مخالفین با شاه همراهی کنیم در نزدیک شهر اقامت نموده داخل شهر نخواهیم شد و پیش آمدند در یک منزلی شهر قزاق و سواران بختیاری به‌مراهی امیر مخم که طرفدار دربار بود بقشون ملی حمله بردند و جمعی از طرفین کشته شد. دو سه روز جنگ بود.

یکروز صبح بسیار زود از راه دیگر قسمتی از قشون ملی بمعاونت اهل شهر که دروازه را بر آنها گشودند وارد شهر شدند و عمارت مجلس ملی را مرکز قرار دادند. جمعیتی از اهل شهر هم مسلح گردیده به آنها ملحق گردیدند. قزاق بشهر برگشته سربازخانه خود را محفظه قرار دادند. بختیاری امیر مخم و افواج سیلاخوری و قشون درباری در سلطنت آباد جمع شدند. جمعی از رجاله شهر هم که با درباریان همراه بودند نزدیک ارگ سنگر بسته آماده زدو خورد شدند. چند روز جنگ طول کشید. قشون سلطنت آباد بعمارت مجلس حمله آورد. یغرم (۵۵) قزاق خانه را محاصره کرد. اهالی شهر به رجاله درباری تاختند. جنگ سختی در دور عمارت مجلس شد که سیلاخوری خود را به آنجا رسانیده بود. بعد از زدو خورد زیاد قشون سلطنت آباد را از شهر بیرون کردند و رجاله شهری متفرق شد.

سعدالدوله بخیال مصالحه با سپهدار و سردار اسعد افتاد. فصولی نوشته شد مبنی

بر عفو عمومی از طرف شاه و تعهد احضار مجلس و نزدیک بود که قرار داد تمام شود تلفنی



از سعدالدوله بسفارت روس گرفتند که اصرار میکرد به صاحبمنصبان قزاق از طرف سفارت اجازه داده شود شهر را از سربازخانه بتوپ بهبندند. مجاهدین فوراً "بعمارت مجلس آمده قرارنامه را پاره کردند. روز () (۵۶) صبح شاه خود را در سلطنت آباد محصور و از همه طرف راه چاره را مسدود دید. ناگهان سفارت روس پناه برد. فوراً " رئیس قزاق بعمارت مجلس آمده بروء سآی ملت تسلیم شد (۵۷). قشون سلطنت آباد متفرق شدند به امیر مفخم از طرف خویشان او اطمینان داده شد دست از مخالفت کشید. همانروز سلطان احمد شاه

و نیابت سلطنت موقتی عضدالملک (۵۸) اعلان شد، کابینه تشکیل گردید به اسم ریاست ناصرالملک سپهدار وزیر جنگ و سردار اسعد وزیر داخله. ناصرالملک که در فرنگستان بود وعدهٔ مراجعت و همراهی داده و صلاح در این دید که در چنین موقعی معوق گذاشتن کار ریاست وزراء ولو یکروز صلاح نیست. سپهدار فوراً " ریاست وزراء را برعهده گرفت.

اعتقاد جمعی خیرخواهان براین بود که اگر سپهدار و سردار اسعد مسئولیت مستقیم قبول نمی کردند و کار را به اشخاص بصیر بااطلاع میگذاشتند و با تمام نفوذ خود از کابینه همراهی مینمودند بصلاح نزدیکتر بود. یا آنکه بعد از قبول شغل با یکدیگر متفق میشدند و بشور مردمان بصیر کار میکردند کارها صورت دیگر پیدا میکرد. بدبختانه همین قدر که مدعی از میان رفت و سوار کار شدند مثل اغلب آنها که در تاریخ بشارکت غالب شده اند در سر تقسیم غنیمت و قدرت در میان آنها اختلاف افتاد و این دوگانگی اختلاف مابین احزاب را هم که بماتفاق برخضم غالب آمده بودند شدت داد. از این ببعده در تمام وقایع مشروطهٔ ایران اثرات این اختلافات ساری و جاری است.

اول سعی کابینهٔ سپهدار (۵۹) تهیهٔ انتخابات بود و با انعقاد مجلس ملی لازم دیدند که یک دیرکتوار از روء سآی مشروطه طلبان تشکیل شود. در این مجلس بزودی حزب انقلابیون به پشت گرمی مجاهدین قدرت را بدست گرفته و کابینه را بی اختیار کرده و طرحی عمومی برای کشتن و بستن و تبعید و گرفتن مجازات نقدی از جمعی کثیر که به اعتقاد خود



مخالف خود میدانستند پیش آورد و شروع بکار کرد. قتل شیخ فضل الله و چند نفر دیگر در آنوقت واقع شد. در حقیقت این طرح را از روی اوضاع شورش فرانسه کشیده و تجدیدمارا و رو بسپهر میکردند. سپهدار برای چاره این حال قسمتی از مجاهدین را بتوسط سردار محیی با خود کرده و بهمراهی سردار اسعد دیرکتوار را منفصل نموده مجلس بزرگتری به اسم مجلس عالی جمع کردند که در آنجا همهمه و کلای مجلس سابق و علما و اعیان و تجار و جمعی از مصلحین حاضر میشدند. بدین وسیله دو باره قدرت را بدست گرفته از

اقدامات سخت انقلابیون جلوگیری کردند تا مجلس ملی افتتاح گردید. روز افتتاح مجلس در تمام ایران عیدی بزرگ بود و قلوب تمام ملت پر از امیدواری برای آینده چو عدم موفقیت و بلکه خبطهای مجلس سابق را بشاه و درباریان نسبت میدادند. حالا که مانع از میان برداشته شده بود این روز را آغاز عهد نیکبختی عمومی میشمردند. از اختلافاتی که چون آتش زیر خاکستر خفته بود خبر نداشتند. دو سه ماه کارها بخوبی پیشرفت کرد. امنیت برقرار کردند همه جا موفق گردیدند. به اردبیل قوه فرستادند.

انقلابیون شکست خود را در دیرکتوار فراموش نکردند. در روزنامه ایران نو مجادله قلمی آغاز و نه تنها بوزرا بلکه برهیچ طبقه ابقا نکردند. بدتر از همه آنکه بعلماء و مذهب ناختند و آخوند ملا محمد کاظم را با آنهمه فداکاری که در راه مشروطه کرده بودند معاف نداشتند. در مجلس با آنکه در اقلیت بودند بوسائل عدیده که عمدتاً آن تخویف و تهدید مخفی بود نفاذ کلمه حاصل کردند. در بیرون مجلس بدست مجاهدینی که با آنها بودند زیاد قوت گرفته بتدابیر سردار اسعد را نیز با خود همراه کرده برضد سپهدار بازداشتند. در کابینه اختلاف ما بین سپهدار و سردار اسعد در مجلس ضدیت ما بین اعتدالیون و انقلابیون در خارج رقابت و ستیزه ما بین مجاهدین دسته انقلابی و مجاهدین سردار محیی که طرفدار جدی سپهدار بود شایع شد. در طرف تقی زاده (۶۰) قدرت زیاد و باهمه طرفیت پیدا کرد خصوصاً "با علما" آخوند ملا محمد کاظم بعد از چند بار نصیحت و تحریص بر-

موافقت و ترک اختلافات و ضدیت‌های مضر مصالح مملکت چون دید مفید نمی‌افتد تقی‌زاده را به اسم مادهٔ این اختلافات اعلام کرده (۶۱) و انفصال او را از مجلس لازم شمرد. این اعلام در تهران تولید هیجان غریبی کرد. انقلابیون و مجاهدین آندسته در مقابل عمل برآمدند. اهالی شهر و علماء "تماماً" گوش به اعلام آخوند داشتند. مجاهدین انقلابی آقا سید عبدالله را علناً "در خانه‌اش کشتند و جمعی دیگر را نیز محکوم بقتل کرده بودند ولی روز بعد غوغا بقدری بزرگ شد که دست نگاه داشتند و تقی‌زاده عازم مسافرت بخارج شد. این راه که بر آنها سد شد در مجلس مشغول کار شدند. اعتدالیون که از بی‌ثباتی و خودخواهی سپهدار خسته شده بودند به تغییر کابینه با خود همراه کرده کابینه‌ی از طرفداران خود که هنوز آشکار نشده بودند بریاست مستوفی الممالک (۶۲) تشکیل دادند و همچنین در تغییر رئیس مجلس کوشیدند.

به تشکیل این کابینه قدرت حقیقی بدست انقلابیون و سردار اسعد که این ایام با آنها همراه بود افتاد. این قدرت را نیز سوءاستعمال کرده و در ایداء و تخریب هرکس مطیع و تسلیم آنها نبود کوشیدند به اصطلاح خودشان با فعالیتی هرچه تامتر. یکی از اقدامات آنها محاصرهٔ سردار ملی ستار خان و سردار محیی و مجاهدین دستهٔ مقابل بود در پارک امین‌السلطان.

نواب حسینقلی خان وزیر خارجه و در واقع محرک و مدیر کابینه در سر برداختن مقرری محمدعلی میرزا با سفارت روس ستیزه کرد. سفارت بروفق قرارداد ادای قسط مقرری را میخواست. نواب به ادعای اینکه محمدعلی میرزا در ایران تحریک فتنه میکند به سختی جواب میداد تا اینکه سفارتین برای اخذ تنخواه دو غلام بر او محصل گماشتند که همه جا دنبال او می‌رفتند. از این وهن بزرگ نواب مجبور به استعفا شد. سردار اسعد هم چون کابینه را آنطور که میخواست نسبت بخود مطیع ندید از آنها برگشت. علما و عامه و اکثر و کلاً مجلس هم از کابینه بری شده بودند و بقای آن ممکن نبود. همه روز انتظار آن میرفت که اکثریت مجلس رسماً اظهار عدم اعتماد کرده و کابینه را در اندازند.

در این بین عضدالملک نائب‌السلطنه مرحوم و کابینهٔ مزبور را مجالی پیدا شد. مجلس فوراً "بمقام انتخاب نائب‌السلطنه برآمد. اکثریت و کلاً و عموم مملکت بناصرالملک مایل بودند. حزب انقلابی که از این ببعد دموکرات نامیده میشود بمستوفی الممالک (۶۳) نظر داشتند ولی آشکار نمی‌کردند. ظاهراً "سردار اسعد اطمینان دادند که اگر در برگرداندن آراء از ناصرالملک همراهی کند او را انتخاب خواهند کرد. سردار اسعد تمام نفوذ خود را بکار برده و در آن دو سه روز سعی زیاد بکار برد و در هرجا او بر عدم موافقت با انتخاب

ناصرالملک قول میگرفت. دموکراتها بوسایل عدیده مستوفی الممالک را پیشنهاد با وجود این در روز انتخاب ناصرالملک منتخب شد اما سی و نه رأی برای مستوفی الممالک بود که هیچده نفر از آنها دموکرات بودند و باقی از اسخاصی که سردار اسعد و دموکراتها به تردید انداخته بودند. بعضی را به این وسیله فریب داده بودند که چون تحقیقا " میدانیم ناصر-الملک قبول نمیکند شما اگر برای او رأی بدهید به توهین مجلس همراهی کرده اید . .



مستوفی الممالک

نتیجهٔ انتخاب بناصرالملک که برای معالجه بفرنگستان رفته بود تلگراف شد. ناصر الملک که در افتتاح مجلس نیابت سلطنت بالاتفاق به او تکلیف شده و قبول نسکرده بود البته مایل به اینکار نبود خصوصا " حالا که میدید حزب دموکرات که هرچند برحسب عده قلیل است ولی برحسب نظام وجدیت و کارکردن و سختی قوتی دارد و برضدیت ایستاده صلاح را در قبول نمیدید. از طرف دیگر نمیتوانست که بقول دموکراتها متهم بتوهین مجلس شود که دعوت مجلس را رد کرده لهذا در جواب تلگراف اکتفا به تشکر نموده و بقیه را موکول بتلگراف رمز ثانوی کرد. در تلگراف رمز مطلب را ساده و آشکار بیان کرده و گفت نیابت سلطنت را موضوع اختلاف دو حزب کردن نتیجه خوبی نخواهد داشت. جای اختلاف حزبی در کابینه است که اجرای پولطیک دولت را در دست دارد نه در بارهٔ نایب السلطنه که با پولطیک هرکابینه ای از هر حزب که میخواهد باشد باید همراهی کند. شاه یا نایب-السلطنه عضو ثابت هیئت مشروطه است. این مقام را به جزر و مد تغییرات عقاید پولطیکی احزابی متزلزل داشتن براستقامت دولت خلل میرساند. بهتر آنست که مجلس در این مسئله تجدید نظر کرده و شخصی را که موضوع اختلاف حزبی نشده باشد در نظر گرفته و بعد این نظریات را علنا " در مجلس دلیل براستعفا نایب السلطنهٔ منتخب و تجدید انتخابات قرار بدهند که استعفا بموافقت مجلس بعمل آمده در انظار اسباب توهین نشود و هم یک قاعدهٔ اساسی گوش زد عموم گردد.

تلگرافات مکرر مفصل در این مسئله نتیجهٔ مطلوب نداد. آخر تلگرافی مبنی بروعده موافقت مههور بمهر افراد اعضاء مجلس حتی دموکراتها رسید و تلگرافی بهمان مضمون از سردار اسعد و بختیاربها. ناصرالملک مجبور شد تلگرافی دیگر کرده عزیمت خود را بتهران

اعلام و دنباله این گفتگو را به حضور در آنجا موقوف کرد. در این بین مراسلات بی اسم مکررمینی برتهدید بقتل ناصرالملک رسید. در یکی از آنها نوشته شده بود از جانب کمیته ترور انقلابیون و یک مراسله بامضاء یکی از مشاهیر حزب دموکرات رسید براینکه میسدانیم تردید شما بسبب ضدیت حزب دموکرات است. بدو شرط با شما همراهی خواهیم کرد. اولاً تقی زاده را با اعزاز تمام به تهران و مجلس اعاده بدهید. ثانیاً "مستوفی الممالک را در ریاست وزراء باقی بدارید. قبل از وصول ناصرالملک بتهران دونفر که یکی نویسنده مراسله فوق بود از طرف حزب دموکرات مبعوث شده در یک منزلی قزوین با ناصرالملک ملاقات کردند. از حیث مقام نائب السلطنه در دولت مشروطه و از بیطرفی او نسبت به احزاب پولطیکی عموماً مذاکرات مفصل شد و ناصرالملک به آنها فهمانید که ممکن نیست ناصرالملک در مناقشات حزبی مداخله کند و با هیچ یک طرف بشود. در باب تقی زاده اطمینان داد که چون بهر آئی مجلس از آنجا خارج شده اگر مجلس تصویب کند البته در مراجعت و اعزاز او همراهی خواهد کرد. در باب ابقای مستوفی الممالک نیز اگر از طرف مجلس ضدیت نشود از صمیم قلب او را دوست میدارد و از مداومت او در کار خوشوقت خواهد بود براینقرار عهد کرده و رفتند.

صبح ورود ناصرالملک بتهران مستوفی الممالک استعفای جدی خود را فرستاد. هر چند به او اصرار شد که هنوز نائب السلطنه بمجلس نرفته مراسم بعمل نیاورده مستقر نشده و سمت رسمی پیدا نکرده نه استعفای شما بموقع است و نه قبول آن از طرف نائب السلطنه منتخب مستقر نگردیده فایده نبخشید و بحران ممتد گردید.

سه روز دیگر تمام وکلا در عمارت سلطنتی حاضر شدند. ناصرالملک مسئله نیابت سلطنت را چنانکه در تلگرافها اظهار کرده بود توضیح کرد جمعی کثیر از وکلا گفتند که تلگرافها به آنها ارائه نشده و وعده کردند که در اینباب میان خود مذاکره کنند و اصرار در رفع بحران و تجدید کابینه نمودند ناصرالملک ترتیب تجدید کابینه را در ممالکی که وزراء مسئول مجلس ملی هستند بیان کرد که رئیس وزراء باید طرف اعتماد و قبول اکثریت مجلس باشد و این دفعه اول بود که وکلا این ترتیب را پیش گرفتند. روز دیگر رئیس مجلس آمده اظهار کرد که اکثریت تقریباً "سربع مجلس به سپهدار اعتماد دارند لاغیر و سپهدار هم اعضای کابینه خود را حاضر کرد.

بدین مناسبت باید ذکر شود که هنوز ناصرالملک در فرنگستان بود که جمعی بر سپهدار گرویده و اجزاء کابینه او را هم معین کرده بودند و سردار اسعد بفرنگستان بنائب السلطنه منتخب تلگرافی مبنی بر اصرار بعزل مستوفی الممالک و نصب سپهدار کرده بود غافل از آنکه

این اقدام مخالف ترتیب دولت مشروطاست. در همان روز سفیر روس بدربار آمده تلگرافی از دولت خود ارائه داد مبنی بر آنکه چون نایب السلطنه انتخاب شده و علامات استقراری در دولت ایران پیداست محض مشارکت با شادمانی اهالی ایران در موقع تجدید نیابت سلطنت حکم شد قشون روس از قزوین برود. از اردبیل هم بمجرد وصول چهارصد نفر ساخو برای حفظ نظم آنجا قشون روس خواهد رفت و بعلاوه اگر دولت ایران بصرافت طبع حاکم آذربایجان را که ضدیت آشکار با روسها میکند تغییر دهد بکلی خاک ایران از قشون روس تخلیه شده و مساعدت در باب تخلیه قشون عثمانی خواهد شد.

این اظهار سبب شد براینکه مجلس از تجدیدنظر در انتخاب نیابت سلطنت امتناع نموده و استدلال کردند براینکه این اقدام و کشمکش که شاید در انتخاب ثانی روی دهد حمل بر عدم استقرار دولت مشروطه خواهد گردید. چنین مسئولیت را برعهده نمیگیریم و اگر ناصرالملک استعفا کند مسئولیت هر نتیجه‌ای که از اینکار حاصل شود برعهده او خواهد بود. وزراء کابینه سابق بکلی دست از کار کشیده و وزراء کابینه بعد اقدام بکار نمی‌کردند بی‌بانه اینک نایب السلطنه هنوز بمجلس نرفته و مراسم رسمی بعمل نیامده. این حالت ناصرالملک را مجبور کرد که بمجلس رفته و نیابت سلطنت را برعهده بگیرد. سپهسالار با کابینه خود مشغول کار شد. از فردای آنروز دموکراتها و سردار اسعد مشغول ضدیت شدند.

اتفاقی در فارس ضدیت سردار اسعد را آشکار کرد. نظام السلطنه را (۶۴) کابینه سابق حاکم فارس کرده بود و مشارالیه تازه آنجا وارد شده بود و مشغول انتظام گردیده بود. در این بین بطائفه قوام الملک پیچیده‌گی کرد و نزدیک بود فتنه در آنجا حادث شود. دولت برای تقویت حکومت و خلاصی قوام الملک و برادرش صلاح دیدند به آن دو نفر تلگراف کند از راه بوشهر بتهران بیایند و بنظام السلطنه در ملایمت با بازماندگان آنها حکم صادر شد. نظام السلطنه برخلاف تدبیر صحیح واداشت در راه از کمین‌گاه هردو را بکشند. برادر قوام کشته شد و قوام سلامت بدررفته در قونسولخانه انگلیس پناهنده شد.



سردار اسعد بختیاری

سردار اسعد بحمايت قوام الملک برخاسته عزل نظام السلطنه را از دولت به اصرار ميخواست. سپهدار بملاحظه اینکه تغيير حکومت در اين موقع اسباب اغتشاش فارس و شکايت انگليسيها خواهد شد ابا کرده با وجود اين بسردار اسعد تکليف کرد وزارت داخله را قبول نموده خودش مسئوليت برعهده گرفته حکومت فارس را تغيير دهد. سردار اسعد بدین رضا داد اما اکثریت مجلس بضديت برخواستند و هرچند سپهدار و نائب السلطنه کوشيدند که رفع ضديت مجلس بشود مفيد نيفتاد. سردار اسعد متغیر شد و عزم سفر فرنگستان کرد. قبل از آن مأموری بموقع تاجگذاری پادشاه انگلستان به لندن فرستاده ميشد. بسردار اسعد تکليف شد بعلت نابينائی چشم قبول نکرد. مأموريت بعلاء السلطنه (۶۵) قرار گرفت و بلندن رسماً اعلام و سفارت فوق العاده در شرف حرکت بود. سردار اسعد چون مصمم رفتن فرنگستان گردیده بود دوباره اين مأموريت را تقاضا کرد - سفارت انگليس بواسطه تنگی وقت و اعلام و قبول رسمی مأموريت علاء السلطنه تغيير رأی را مناسب ندید. اين فقره هم بردلتنگی سردار اسعد افزود.

چنانکه اشاره شد در عهد کابینه مستوفی الممالک در سر بعضی مسائل روابط دولت با سفارت روس چندان خوش نبود. اين ایام سپهدار در صدد خریدن مقداری اسلحه که نهايت ضرورت را داشت برآمد. جمعی اهل اطلاع که یکی یفرم خان بود تفنگ سيستم روس را صلاح دیدند که زودتر هم وارد ميشد. با سفارت قرار دادند هفت هزار تفنگ با مهمات لازمه خریداری کنند و قيمت آنرا پنجساله بپردازند. در مجلس به اين مسئله ضديت شد ولی مذاکرات طوری بود که اسباب شکايت سخت از طرف سفارت شد.

اندک اندک علامات آمدن و حمله محمد علی ميرزا و سالارالدوله (۶۶) به ايران ظاهر ميشد. خير رسيد سالارالدوله را در حدود و داخله کردستان دیده اند. هيئت دولت اعتنائی نکرد و او در آنجا آسوده مشغول کار خود گردید. اختلافی هم تازه در داخل خود کابینه پيدا شده و اسباب تعطيل امور گردیده بود. در مجلس هم کم کم برضد سپهدار آواز برمی آمد. سپهدار از اين حال برآشفته بود ناگهان تهران را ترک کرده و برشت رفت که از آنجا بفرنگستان برود. وزرا و وکلا ظاهراً "مراجعت او را ميخواستند و باطنا" بمراجعت او ميل نداشتند. نائب السلطنه هرچند کوشيد که بريك رأی قرار گیرند

ممکن نشد و سؤال و جواب با سپهدار را بخود آنها واگذاشت. سپهدار اختيارنامه ميخواست و کلاً اکثریت نهره میکردند و نه تجویز مینمودند. خلاصه سپهدار بوعده همراهی مبهم قناعت کرده و بتهران برگشت و مجدداً "مشغول کار شد. طولی نکشيد که خير ورود محمد علی ميرزا به گموش تپه استرآباد رسيد. تلگرافی بسپهدار کرده اعلام ورود خود را

نمود و او را تا ورود موکب همایون بصدارت و رتق و فتق امور مأمور کرد. اول حالت بهت و بلافاصله هیجان غریبی در مردم پیدا شد. قوه قشونی دولت منحصر بود به بختیاری و ژاندارم ابوابجمعی یفرم خان و بعضی مجاهدین. بختیاری بدو قسمت بود دسته سردار اسعد و دسته امیرمفخم. امیر بهادر (۶۷) پسر سردار اسعد و سردار محتشم برادر امیرمفخم که در اصفهان بودند همراهی خود را با دولت اعلام کرده و مشغول تهیه شدند. امیرمفخم و سردار جنگ و سردار ظفر در کار سستی مینمودند و منتظر آنکه یاد از کدام طرف بوزد. یفرم خان و مجاهدین جدا " مهیای کار شدند. یفرم خان پیشنهاد کرد که دولت اجازه بدهد یک هزار نفر ژاندارم جدید تهیه کند. سپهدار از دادن اجازه دفع الوقت میکرد. این فقره و بعضی رفتارهای دیگر او سبب سوءظن مجلس گردید. قرار دادند کمیسیونی مرکب از دوازده نفر اعضای مجلس همه روز در نزد وزراء حاضر شوند برای اطلاع از اوضاع و همراهی و تقویت اقدامات دولت در مجلس. سپهدار به این بهانه استعفا کرد و چون بقوه بختیاری محتاج بودند صمصام السلطنه را بریاست وزراء تعیین کردند و کابینه تازه تشکیل شده مشغول دفع حمله محمدعلی میرزا گردیدند. در اول کار احزاب هم اتفاق نموده در تقویت دولت ایستادگی کردند.